

بررسی تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر میزان مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی (NGOs)

لیلا فرجی *

جواد فعلی **

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۳۰

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر میزان مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی می‌پردازد. برای سنجش سرمایه اجتماعی از شاخص‌های روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی و هنجارهای عمل متقابل و برای سرمایه فرهنگی از شاخص‌های فرهنگی تجسیدی، عینیت یافته و نهادی استفاده شده است.

روش پژوهش تبیینی از نوع پیمایش است و نمونه پژوهش شامل ۸۰ نفر از زنان ۱۹-۳۰ بوده است که در سازمان‌های غیردولتی کودکان کار شهر تهران فعالیت داوطلبانه داشته‌اند و با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای غیرتصادفی انتخاب شده‌اند.

ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته است. داده‌های حاصله به دو شیوه توصیفی و استنباطی، تحلیل آماری شده‌اند. عمده‌ترین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که:

میان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و میزان مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی رابطه معنی داری وجود دارد، به طوری که با بالا رفتن سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد مورد مطالعه، میزان مشارکت آنها در سازمان‌های غیردولتی نیز بالا می‌رود و با پایین آمدن سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی افراد، میزان مشارکت آنها در سازمان‌های غیردولتی پایین می‌آید.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سازمان‌های غیردولتی

مقدمه

مشارکت به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری کردن است» (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۵۷). مشارکت اجتماعی بر فعالیت‌های داوطلبانه و ارادی دلالت می‌کند که از طریق آنها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت می‌کنند. تعدد و گسترش سازمان‌های محلی و غیردولتی در یک جامعه بیانگر وجود مشارکت اجتماعی در آن جامعه است (غفاری، ۱۳۸۵: ۲۸). مشارکت اجتماعی تحت تأثیر عوامل زیادی است، از جمله مهمترین عوامل، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی یک جامعه است. در واقع

سرمایه اجتماعی و فرهنگی علاوه بر این که همدیگر را تقویت می‌کنند، منجر به مشارکت بالاتر افراد یک جامعه هم می‌شوند (Bouse, 2005: 5).

بدون شک مسیر پیشرفت و توسعه یک کشور نیازمند مشارکت فرد فرد مردم یک جامعه است و این امر امکان پذیر نیست، مگر در جوامعی که سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی بالایی دارند (بزرگ نیا، ۱۳۸۹). در واقع سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای است از توانمندیها و ارزشها در بین اعضای یک گروه که باعث افزایش مشارکت و تسهیل روابط به گونه کم هزینه می‌شود و کاهش این سرمایه‌ها باعث پایین آمدن مشارکت اجتماعی می‌شود (Putnam, 2005: 65). فقدان مشارکت افراد یک جامعه، فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی آن کشور را با مخاطرات گوناگونی مواجه ساخته و حتی ممکن است حرکات و برنامه‌های بخش‌های مختلف اقتصاد را به ورطه تضاد و مقابله سوق دهد (شجاعی، ۱۳۸۰: ۱۷).

کمتز برنامه‌ریزی ملی و بین‌المللی وجود دارد که یکی از بخش‌های مهم آن مشارکت و انگیزش اجتماعی مردم نباشد، به عبارتی مشارکت از شروط لازم تحقق توسعه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد که به نقش فعال، خلاق و اثر بخش مردم در روند توسعه توجه دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۵۴).

مشارکت اجتماعی از بی‌تفاوتی، تکروری و عدم وجود حس تعاون و تحرک و تمایل به تامین منابع محدود شخصی در میان اعضای جامعه جلوگیری می‌کند، نابرابری‌ها را کاهش داده و در نتیجه نیروی همبستگی و وحدت ملی را تقویت می‌کند. احساس جدایی بین فرد و جامعه را کاهش داده، حس تعاون، همبستگی، همکاری بین مردم و حکومت را مستحکم‌تر می‌کند. مشارکت یکی از شیوه‌های تامین اصول احترام به شخصیت اجتماعی و حقوقی فرد است، زیرا فرد با امید به اینکه به خواسته‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی خود می‌رسد، در زندگی اجتماعی شرکت می‌کند (Axelord, 1950: 14).

بدین ترتیب اگر مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای تصمیمات، مشارکت داشته باشند، توسعه اجتماعی تسهیل خواهد شد. بسیج شهروندان به این شیوه، تقویت کننده پیوستگی اجتماعی است. در قالب رویکردهای نوین به توسعه، مشارکت خود جوش، فعال و سازمان یافته، سازوکاری موثر برای توسعه جامعه است. به تعبیری راهبرد نهفته در پشت مشارکت مردمی، آزاد کردن انرژی مردم با هدف جلب اطمینان آنها برای تصمیم‌گیری و اجرای آن به طریق خود جوش است. می‌توان قدرت بخشی را که منجر به تحقق سازمانهای محلی، شناخت بهتر محیط اجتماعی، خود اتکایی، تقویت هویت ملی، رشد ابتکارات توسعه‌ای، تقویت مدیریت و وظایف جمعی و تحکیم تجانس و وفاق اجتماعی و حل تضادها و تنش‌های قومی، طایفه‌ای و محلی می‌شود را در قالب توسعه مشارکتی که متضمن فرآیند جمعی خود بهبودی، نظارت بهتر و موثر بر زندگی اجتماعی، کسب آگاهی، درک عمل توسعه نیافتگی و کسب موقعیت و فرصت بهتر برای بسیج منابع در دسترس، در نظر گرفت (غفاری، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

یکی از راههای جلب مشارکت افراد در جامعه، سازمان‌های غیر دولتی (NGO)^۱ می‌باشند. سازمان‌های غیردولتی پدیده‌ای جدید در حیات اجتماعی جوامع محسوب می‌شوند که رشد شتابان آنها از نیمه دوم قرن بیستم و در پی مسایل ناشی از جهانی شدن آغاز شده است. این سازمان‌ها به دنبال بسیج نیروهای مردمی و داوطلب برای

^۱ . Non Governmental Organization

بهبود وضعیت جامعه، رفع کاستی‌ها، بروز و ظهور دیدگاه‌ها و دستیابی به توسعه پایدار هستند. در این بین زنان نیز از این وضعیت مستثنی نبوده و فرصت حضور در سازمانهای غیردولتی به عنوان نمادی از مشارکت اجتماعی را خواهند داشت. تشویق زنان و فراهم آوردن امکان حضور آنان در سازمانهای غیردولتی آنان را به نیرویی سازنده تبدیل کرده و مشارکت اجتماعی آنان را بهبود می‌بخشد.

پس بررسی مسئله مشارکت زنان ضروری به نظر می‌رسد و اینکه چه عوامل و شرایطی سبب می‌شود تا زنان به چنین فعالیت‌هایی اقدام کنند. با توجه به اینکه فعالیت در چنین سازمانهایی داوطلبانه و غالباً بدون نفع اقتصادی می‌باشد، باید دید چه عواملی سبب مشارکت آنان در این نهادها می‌شود و در این میان سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی چه نقشی را برعهده دارند و آیا شکل‌گیری این دو نوع سرمایه در افراد کمکی به افزایش میزان مشارکت اجتماعی زنان در سازمانهای غیردولتی خواهد کرد؟

با توجه به اینکه در جامعه ما به عنوان یک جامعه در حال گذار و رو به توسعه، هنوز نگرش‌های سنتی بر افکار مردم تاثیر بسزایی دارد، زنان و مردان در شرایط نابرابری جامعه پذیر می‌شوند، پس از میزان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته متفاوتی برخوردارند؛ و زنان از فرصت کمتری برای حضور در اجتماع برخوردارند. بنابراین در این تحقیق به دنبال این مسئله هستیم که سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی چه تاثیری بر میزان مشارکت زنان (به عنوان نیمی از جمعیت کشور) در سازمانهای غیردولتی خواهند داشت و آیا تقویت این دو سرمایه زمینه مشارکت هرچه بیشتر زنان را فراهم خواهد کرد؟

ادبیات و پیشینه تحقیق

ادبیات تحقیق

جامعه‌شناسان زیادی در مورد عوامل موثر بر مشارکت افراد در جامعه بحث کرده‌اند، مانند: مارکس، دورکیم، پاتنام، بوردیو، کلمن و... که در اینجا تعدادی از نظریات آنها در مورد مشارکت را بیان می‌کنیم:

مارکس و دورکیم عدم مشارکت افراد را در جامعه ناشی از صنعتی شدن جوامع می‌دانند. مارکس معتقد است با رشد صنعت در جوامع، مالکیت خصوصی ابزار تولید در اختیار کارفرما قرار دارد و کار برای کارگر چیزی جز وسیله‌ای برای معاش نیست، نتیجه چنین وضعی احساس بی‌قدرتی کارگر را به همراه دارد؛ این بی‌قدرتی مانع از آن می‌شود که افراد خود را در فعالیت‌ها سهیم بدانند و به مشارکت تشویق شوند (کوزر، ۱۳۷۳: ۸۵). دورکیم عدم مشارکت را ناشی از دو نوع آنومی فردی و اجتماعی می‌داند. وی آنومی را ناشی از صنعتی شدن جوامع می‌داند. در چنین حالتی در سطح فردی احساس بی‌هنجاری به وجود آمده و در سطح اجتماعی نیز نوعی اختلال و بی‌هنجاری جمعی وجود دارد. فرد فاقد وسیله‌ای لازم، جهت تنظیم رفتارهای خود و جامعه شده و احساس عدم حمایت و پشتیبانی اجتماعی کرده و در نتیجه فرد خود را از عضویت جامعه خلع می‌کند و در آن مشارکت نمی‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۸).

کلی وبرین لینگر بر خلاف دورکیم و مارکس، مشارکت افراد در جامعه را ناشی از ویژگیهای افراد و جامعه می‌داند و معتقدند ویژگی‌های جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند و ویژگی‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری در خود

افراد است که منجر به تصمیم‌گیری می‌شود، و برای بررسی چرایی مشارکت افراد؛ موانع و تسهیل‌کننده‌های مشارکت در کنش جمعی را مورد مطالعه قرار می‌دهند (Kelly, C carolin and Sara Brenlinger, 1996: 19). کاستلز نیز مانند مارکس و دورکیم در بررسی مشارکت افراد به عوامل کلان توجه دارد، اما برخلاف آنها معتقد است آنچه که باعث مشارکت بیشتر مردم در اجتماع شده ناشی از عصر جهانی شدن و کاربرد فزاینده تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی است. در واقع جهانی شدن باعث شده که برساختن هویت، زیر سوال رفته و بدین ترتیب نوع جدیدی از تغییر اجتماعی را خلق می‌کند که همان شهروند جهانی است. از طرف دیگر جهانی شدن باعث کاهش قدرت و مشروعیت دولتها در برخورد با برخی مسائل شده است. در نتیجه جوامع مدنی را به سوی در دست گرفتن مسولیت‌های شهروندی جهانی سوق می‌دهد. نتیجه چنین وضعی مشارکت بیشتر شهروندان جهانی را به همراه دارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

برخلاف نظریه پردازانی مانند مارکس، دورکیم، کاستلز و... که در بررسی مشارکت اجتماعی به عوامل کلان توجه داشتند نظریه پردازانی مانند: پاتنام، اینگلهارت، توکویل، بوردیو، کلمن و... به عوامل میانی و خرد در مشارکت توجه دارند که در ادامه تعدادی از نظریات آنها بیان می‌شود:

اینگلهارت معتقد است مشارکت افراد در جامعه تحت تاثیر متغیرهایی مانند تحصیلات رسمی، موقعیت اقتصادی - اجتماعی، سطوح مهارت اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی و تجربه‌های شغلی افراد و تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف سیاسی می‌باشد. وی همچنین معتقد است سه عامل باعث افزایش مشارکت زنان در مغرب زمین شده است: ارتقاء تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت‌های ارزشی که کمتر بر نیازهای آنی تاکید داشته و بر حق ابراز نظر تاکید می‌ورزند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷۸).

پاتنام مشارکت افراد در اجتماعشان را ناشی از میزان سرمایه اجتماعی آنان می‌داند. وی سرمایه اجتماعی را شامل سه بخش می‌داند که عبارتند از: الف - شبکه‌ها: یعنی روابط اجتماعی و میزان تعامل آنها با همدیگر ب- همیاری: رابطه تبادلی بین افراد مبنی بر اینکه سودی که اکنون اعطا شده در آینده بازپرداخت شود ج- اعتماد: حاصل پیش بینی پذیری رفتارهای دیگران است. وی معتقد است این شاخص‌ها باعث گسترش شبکه‌های اجتماعی شده و منجر به مشارکت مدنی می‌شوند (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۵).

توکویل نیز به بررسی دلایل مشارکت اجتماعی می‌پردازد و مانند پاتنام معتقد است که سرمایه اجتماعی و مشارکت تاثیر متقابل دارند؛ مشارکت عمومی فرد را از انزوا خارج ساخته و به سوی منافع همگانی می‌کشاند که این امر موجب ارتقاء سرمایه اجتماعی می‌شود. از طرف دیگر سرمایه اجتماعی نیز مشارکت را تحت تاثیر قرار می‌دهد (غفاری، ۱۳۸۵: ۴۶). کلمن نیز معتقد است سرمایه اجتماعی منجر به تسهیل روابط اجتماعی می‌شود و دستیابی به اهداف را آسانتر کرده و مشارکت اجتماعی افراد را در ساخت اجتماعی میسر می‌کند (خوش فر، ۱۳۷۸: ۲۶۲).

بوردیو نیز مانند کلمن و پاتنام سرمایه اجتماعی را بر مشارکت موثر می‌داند و در کنار آن سرمایه فرهنگی را نیز در مشارکت اجتماعی موثر می‌داند؛ از نظر وی میزان سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند مشارکت اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد، وی سرمایه اجتماعی و فرهنگی را به شرح زیر تعریف کرده است:

سرمایه اجتماعی از نظر بوردیو جمع منابع بالقوه یا واقعی است که حاصل شبکه‌های با دوام از روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی، شناخت متقابل یا عضویت در گروه است. شبکه‌ای که هریک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه اجتماعی برخوردار کرده و آنان را مستحق اعتبار می‌کند. این روابط فقط ممکن است در حالت عملی در مبادلات مادی یا نمادینی که آنان را در حفظ آن روابط کمک می‌کند، وجود داشته باشد. (Bourdieu, 1986: 249).

از نظر بوردیو عضویت در شبکه‌های اجتماعی مختلف مانند: عضویت در انجمن‌های داوطلبانه، اتحادیه‌های تجاری، احزاب سیاسی اجتماعی و انجمن‌ها به عنوان عضویت در جامعه تلقی می‌شود و بیانگر حجم شبکه‌های ارتباطی افراد و نشان دهنده میزان سرمایه اجتماعی آنان می‌باشد. همچنین میزان شرکت و رابطه افراد با شبکه‌های عضو شده، نشان دهنده میزان فعالیت افراد در انواع انجمن‌ها می‌باشد (سیساتین، ۱۳۸۴: ۳).

از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه حالت وجود داشته باشد:

حالت تجسیدی^۱: این نوع سرمایه به بدن و ذهن فرد پیوسته است، به تلاشها و سرمایه‌گذاری شخصی فرد وابسته است و بوسیله خود فرد بدست می‌آید. این نوع سرمایه پیوسته و همراه فرد است و جزء عادت واره او شده است و بر خلاف پول و دارایی‌های حقوقی دیگر، از طریق بخشش و یا وراثت خرید یا مبادله و به دیگری انتقال نمی‌یابد. اقدامات تربیتی جامعه و طبقه فرد در اکتساب آن نقشی اساسی دارد و به ظرفیت و استعداد یادگیری کنشگر و حافظه او وابسته است. این سرمایه پیوسته و همراه کنشگر است و به همراه او می‌میرد.

حالت عینیت یافته^۲: اشیای مادی کالاهای فرهنگی و رسانه‌هایی مانند: نوشته‌ها، کتاب‌ها، نقاشی‌ها، ابزارهای موسیقی جز سرمایه عینیت یافته هستند.

حالت نهادی شده^۳: عینیت بخشیدن به سرمایه فرهنگی از طریق مدارک دانشگاهی و تحصیلی است که خارج از دارایی‌های مادی و عینی فرهنگی، سرمایه تجسیدی و بیولوژیکی، واقعیت پیدا می‌کند. (Bourdieu, 1986: 5-10).

پیشینه تحقیق داخلی

- تولایی (۱۳۸۰) به بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان پرداخته است. این تحقیق به دنبال شناخت موانع عمده مشارکت زنان بوده و این موانع را در سه سطح فردی، خانوادگی و موانع مربوط به جامعه تقسیم‌بندی می‌کند. برای متغیر موانع فردی دو شاخص سطح سواد و نگرش به زن و برای عوامل خانوادگی موثر میزان مشارکت زنان از شاخص‌هایی چون طبقه اجتماعی، تعداد اولاد در خانواده و تربیت سنتی والدین و در مورد بررسی عوامل مربوط به جامعه از مولفه‌هایی چون چگونگی وضع قوانین، تبعیض موجود در جامعه، آموزش از طریق وسایل ارتباط جمعی و... بهره می‌برد.

- خدامرادی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان تکنوکرات" مشارکت زنان را مورد تحقیق قرار داده است. جامعه آماری تحقیق زنان شاغل در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

1 . Embodied State

3 . Objectified State

4 . Institutionalized State

کشور می‌باشند. نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای سن، مشارکت رسانه‌ای و درآمد با میزان مشارکت، رابطه معناداری وجود دارد. اما در مورد سایر متغیرها (تحصیلات، تأهل، احساس بی‌قدرتی) رابطه معناداری دیده نشده است.

- شادی طلب (۱۳۸۲) با ارائه الگویی تبیینی مشارکت اجتماعی زنان از مورد مطالعه قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میانگین مشارکت مدنی (شرکت در سازمانهای صنفی و کارگری، سازمانهای غیردولتی، گروهها و احزاب سیاسی، تعاونی‌ها و همکاری با سازمانها) بسیار پایین‌تر و میانگین مشارکت مذهبی خیریه‌ای (شرکت در کارهای خیریه، هیئت‌ها، روضه‌ها، سفره‌ها، جلسات قرآن و جشن‌های مذهبی و برنامه‌های خرید جهیزیه برای خانواده‌های نیازمند) بسیار بالاتر از سایر انواع مشارکت است. در مورد انواع مشارکت مورد بررسی، نکته دارای اهمیت این بود که غیر از مشارکت مذهبی خیریه‌ای، میانگین تمام انواع مشارکت در سطح کمتر از متوسط قرار دارد که نشان دهنده گرایش بسیار اندک زنان جامعه مورد بررسی به مشارکت اجتماعی است. (مجله پژوهش زنان، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۷).

- یزدان پناه (۱۳۸۲) پژوهشی را پیرامون مشارکت اجتماعی زنان انجام داده است. این پژوهش با روش پیمایشی انجام گرفته است و جامعه آماری آن را شهروندان ۱۸ سال و بالاتر ساکن مناطق ۲۲ گانه شهر تهران تشکیل داده‌اند. مشخص شد که عوامل خانوادگی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی دست‌به‌دست هم داده و فرد را نامشارکت‌جو بار می‌آورند. از جمله عوامل خانوادگی، یادگیری برقراری رابطه با دیگران و مشارکت اعضای خانواده در فعالیت‌های اجتماعی نقش قابل ملاحظه‌ای در میزان مشارکت اجتماعی افراد مورد بررسی داشته است. در بررسی نظام شخصیتی نیز مشخص شد که امید به آینده، فعال‌گرایی، تعهد اجتماعی، دلبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی و... میزان آن بر مشارکت اجتماعی در ابعاد مختلف رسمی و غیررسمی اثرگذار می‌باشد و از طرف دیگر پیوند فرد با جامعه و برقراری رابطه با آن و گسستگی او از جامعه به محیط اجتماعی و فرهنگی و مخصوصاً به احساس بیگانگی و بی‌قدرتی و نابسامانی و در یک مفهوم احساس جدایی فرد از جامعه برمی‌گردد. در ادامه دسترسی به امکانات و فرصت‌های آموزشی، پذیرش ارزش مشارکت و درونی کردن آن، انتخاب ارزش‌ها در زندگی و میزان آگاهی افراد از مشارکت و ارزیابی از موانع موجود در جامعه، بر مشارکت اجتماعی افراد و میزان آن اثر گذار می‌باشد.

- قانع‌راد و حسینی (۱۳۸۴) پژوهشی با عنوان «ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمانهای غیردولتی» در بین جوانان تهرانی صورت گرفته است. جامعه آماری را جوانان ۳۰-۱۴ ساله مناطق مختلف تهران تشکیل داده و حجم نمونه ۳۷۵ نفر است. نتایج نشان داده که هر چه ارزشهای فرامادی در جوانان بیشتر باشد، سرمایه اجتماعی نیز در آنان بیشتر و مشارکت آنان در سازمانهای غیر دولتی بیشتر می‌شود. (مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۴، شماره ۳).

- خواجه نوری (۱۳۸۵) تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه مولفه‌های فرایند جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان" انجام داده است که جامعه آماری آن زنان تهرانی، شیرازی و استهبانی در دامنه سنی ۱۶ تا ۴۵ ساله و با دست کم تحصیلات سوم راهنمایی می‌باشد. نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. نتایج تحقیق به شرح زیر بدست آمد: شهرهای تهران و شیراز در بسیاری از شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی و استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی تفاوت چندانی ندارند، اما با استهبان دارای تفاوت معنی‌دار هستند. همچنین مشارکت زنان تهرانی در فعالیت‌های جدید بیش از دو شهر دیگر بوده است. و دیگر این که متغیرهای الزامات

ساختاری (وضعیت تاهل، تعداد فرزندان، سن پاسخگو، تجربه مشارکت‌های سنتی و سرمایه مالی)، برخی از شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی (آگاهی به قوانین و مقررات و شیوه زندگی) و همچنین سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی رابطه معنی‌داری با مشارکت اجتماعی زنان داشته‌اند.

- صمدیان (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان "بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان (مطالعه موردی شهر کرمان)" در یافته است: که متغیرهای زمینه‌ای وضعیت تاهل و تحصیلات با مشارکت رسمی رابطه معنی‌دار دارد، اما با مشارکت غیررسمی چنین رابطه‌ای را ندارد. از سوی دیگر ویژگی‌های خانوادگی (وجود روحیه مسئولیت‌پذیری، مشورت و همفکری در خانواده، وضعیت مشارکت اعضای خانواده، نقش زن در تصمیم‌گیری‌های خانواده) با مشارکت غیررسمی رابطه مثبت و معنی‌دار دارد. اما احترام به نظرات دیگران با مشارکت رسمی رابطه دارد. همچنین عوامل فرهنگی (امید به آینده، فعال‌گرایی، اعتماد اجتماعی، نگرش جنسیتی و عام‌گرایی) با مشارکت غیررسمی رابطه معنی‌دار دارد. در میان عوامل فرهنگی، امید به آینده، عام‌گرایی، نگرش جنسیتی نیز با مشارکت رسمی رابطه دارد. میزان استفاده از رسانه‌ها هم با مشارکت رسمی و غیررسمی رابطه معنی‌دار دارد. ارزیابی فایده‌های مشارکت نیز فقط با مشارکت غیررسمی رابطه معنی‌دار دارد.

پیشینه تحقیق خارجی

- ینلی (2000) مطالعه‌ای را برای بررسی آگاهی عمومی و اجتماعی زنان و تمایل آنها نسبت به درگیر شدنشان در فعالیت‌های اجتماعی در کره انجام داد. نتایج مطالعه نشان داد که ۵۸/۸٪ پاسخگویان معتقد بودند که مشارکت اجتماعی آنها ضروری و به نفع جامعه است و مشارکت اجتماعی را به عنوان فعالیت خارج از خانواده شان و به عنوان کنش متقابلی با جامعه تعریف کرده بودند. با این وجود پاسخ‌ها نشان داد که مشارکت اجتماعی زنان کره‌ای خیلی پایین است و از کل ۸۰۰ پاسخگو بیش از ۵۰۰ نفر آنها در هیچ فعالیت اجتماعی درگیر نبوده‌اند. در مورد نوع مشارکت نیز بیشتر افراد در فعالیتهای محدود مرتبط با فرهنگ، مذهب انجمن‌های اولیا و مربیان درگیر بوده‌اند. در حالیکه فقط ۴۹٪ پاسخگویان در فعالیتهای مرتبط با گروههای اجتماعی و سازمانها و کارهای داوطلبانه و فعالیتهای بومی و منطقه‌ای درگیر بودند و ۲٪ هم در حوزه‌های دیگر مشارکت داشته‌اند.

- پیچ (2000) در تحقیقی روابط فردی و ساختاری را که مستقیماً بر مشارکت تاثیر می‌گذارد را بررسی کرده است. متغیرهای فردی موثر بر روابط مدنی به متغیرهای جمعیتی - اجتماعی و پایگاههای اقتصادی مثل سن، جنس، قومیت، محل سکونت، درآمد، طبقه اجتماعی، شغل، پایگاه شغلی، تعداد فرزندان، اعتقاد درباره مهاجرت و استفاده از رسانه‌ها مرتبط است. همه این متغیرها با سطح معینی از آگاهی سیاسی و اجتماعی رابطه دارند. پایگاه اجتماعی با بالارفتن شغل و درآمد به فرد اطمینان بیشتری درباره توانایش برای نفوذ بر چیزهای اطرفش می‌دهد و شاید انگیزه‌ای برای افزایش مشارکت مدنی باشد. آگاهی بالاتر نسبت به نقش افراد در تغییر چیزها و توسعه مهارتها که مفید است، در مشارکت مدنی ممکن است به درگیری منجر شود.

- پرایس (2002) در تحقیقی با عنوان سرمایه اجتماعی و عوامل تاثیرگذار بر مشارکت مدنی با انجام مصاحبه‌های عمیق با ۳۲ نفر از رهبران انجمن‌های داوطلبانه در تگزاس نتیجه گرفت که با وجود تاکید بر نقش

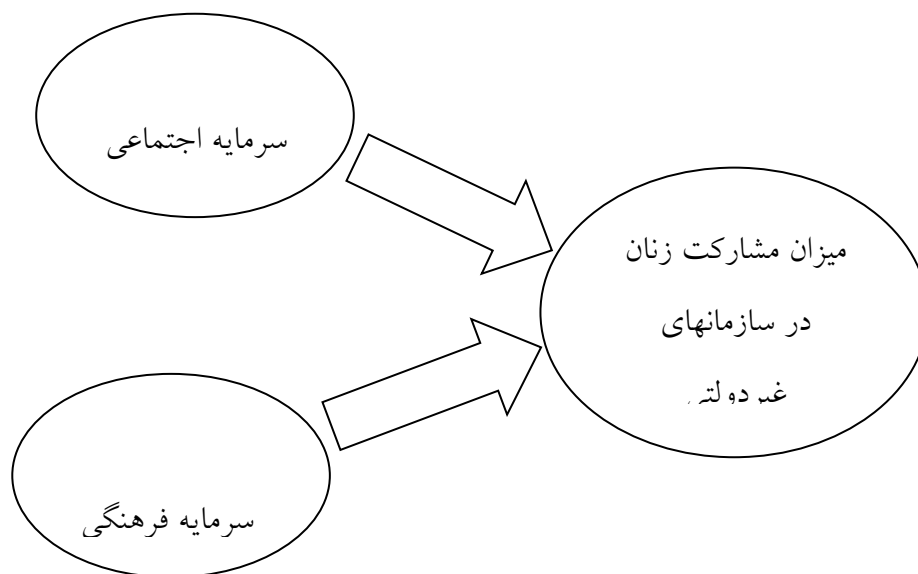
فرهنگ و ارزشها در چنین فعالیتهایی، متغیرهای اقتصادی در متاثر ساختن درگیری و فعالیت افراد در این انجمنها اهمیت بسیاری دارد.

- بکر (2003) در مقاله خود با عنوان عضویت در انجمنهای داوطلبانه منابع اجتماعی و شخصیت یا هر دو، با تحلیل ثانویه به بررسی سهم عوامل جامعه شناختی مانند: تحصیلات، درآمد، وابستگی مذهبی و سرمایه اجتماعی و عوامل روانشناختی مانند نوع شخصیت در توضیح فعالیت در انجمنهای داوطلبانه می‌پردازد و در پایان نتیجه می‌گیرد که عوامل روانشناختی در صورتی قادر به تبیین این مسئله هستند که تاثیر عوامل جامعه شناختی در آنها مورد بررسی قرار گیرد.

- ویچکا (2005) در مقاله‌ای با عنوان موانع مشارکت اجتماعی زنان در کامبوج، عوامل فرهنگی را عمده‌ترین مانع مشارکت زنان می‌داند. او معتقد است که در کامبوج زنان با ویژگی‌هایی چون نجیب، مقید، وظیفه شناس، جدی و حق شناس نسبت به والدین و غیره در نظر گرفته می‌شوند. به واسطه این فشارهای فرهنگی زنان کامبوج بدون شناخت معنی آنها، از ارزشهای فرهنگی پیروی می‌کنند. ویچکا معتقد است که راه حل افزایش مشارکت زنان این است که جامعه طرز تفکرش را نسبت به آنها تغییر دهد. باید زنان قدرت انتخاب داشته باشند و نباید اجازه بدهند که کسی درباره آنها تصمیم‌گیری کند. همچنین عامل دیگر از نظر ویچکا عقاید قالبی است

روش تحقیق

این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ شیوه جمع آوری داده‌ها از نوع تبیینی- پیمایشی است. با توجه به ادبیات موضوع و مصاحبه با خبرگان، مدل نظری مطرح در پژوهش حاضر به صورت زیر ترسیم شده است:



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

با توجه به نظریه کلمن افرادی که روابط اجتماعی بیشتری دارند تمایل بیشتری برای عضویت و مشارکت در سازمانهای داوطلبانه دارند. بنابراین هرچه «سرمایه اجتماعی» افراد بیشتر باشد، میزان مشارکت آنها در سازمانهای غیر دولتی بیشتر خواهد بود. همچنین با توجه به نظریه بورديو سرمایه فرهنگی به «ذائقه‌های فرهنگی» افراد اشاره

دارد. ذائقه‌های فرهنگی سازوکاری برای تشخیص، شناسایی و تفکیک گروهها و طبقات اجتماعی از یکدیگر و نیز ابزاری برای تسهیل و انسجام هر گروه و طبقه است. این ذائقه‌ها شبکه‌های اجتماعی خاصی را فعال می‌کنند و این شبکه‌ها نیز سبب تقویت هنجارها و عضویت‌ها می‌شود.

با توجه به مباحث بالا در پژوهش حاضر، مسئله اساسی بررسی تاثیر سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی زنان بر میزان مشارکت آنها در سازمانهای غیردولتی می‌باشد. برای بررسی این مسئله فرضیه‌های زیر مطرح شده است:

- احتمالاً بین سرمایه اجتماعی زنان و میزان مشارکت آنها در سازمانهای غیردولتی رابطه وجود دارد. به این معنی که با افزایش سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت آنها نیز افزایش می‌یابد.

- احتمالاً بین سرمایه فرهنگی زنان و میزان مشارکت آنها در سازمانهای غیردولتی رابطه وجود دارد. به این معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی، میزان مشارکت آنها نیز افزایش می‌یابد.

در پژوهش حاضر به دلیل ماهیت آن- که به اطلاعات و آرای تعداد زیادی از افراد برای معنادار شدن فرضیات نیاز است - از روش پیمایش استفاده شده است. پیمایش روشی است برای گردآوری داده‌ها که در آن از گروه‌های معینی از افراد خواسته می‌شود به تعدادی پرسش مشخص - که برای همه افراد یکسان است - پاسخ دهند. این پاسخ‌ها مجموعه اطلاعات تحقیق را تشکیل می‌دهند (بیکر، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

جامعه آماری تحقیق کلیه زنان داوطلب ۳۰-۱۹ ساله هستند که در فاصله زمان مشاهده در سازمانهای غیر دولتی کودکان کارشهر تهران فعالیت داشته‌اند.

با توجه به اینکه زمینه فعالیت‌های سازمانهای غیردولتی کودکان کار کاملاً یکسان نمی‌باشد، در این تحقیق از شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی تصادفی استفاده شده است. به این ترتیب که ابتدا سازمانهای غیردولتی کودکان کار شهر تهران شناسایی شدند که تعداد آنها ۹ انجمن می‌باشد. با در نظر گرفتن زمینه متفاوت فعالیت سازمانها، آنها را در سه دسته طبقه‌بندی کردیم. طبقه اول فعالیت‌های آموزشی (کلاس درس و آموزش) را در راس کار خود قرار داده‌اند که تعداد آنها ۴ انجمن می‌باشد. طبقه دوم فعالیت‌های فرهنگی و بستر سازی فرهنگی را مدنظر قرار داده‌اند و تعداد آنها ۳ انجمن می‌باشد، و طبقه سوم فعالیت‌های بهداشتی و کار با خانواده کودکان کار را هدف خود قرار داده‌اند که تعداد آنها ۲ انجمن می‌باشد. سپس از بین هر طبقه ۱ سازمان غیردولتی بصورت تصادفی انتخاب شده است. اعضای داوطلب ۳۰-۱۹ ساله هر یک از این ۳ سازمان غیردولتی کودکان کار مورد سرشماری قرار گرفته که تعداد آنها ۸۰ نفر می‌باشد.

برای سنجش رابطه متغیرها و جمع آوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه محقق ساخته (در مورد مشارکت، سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی) استفاده شده است.

مقدمه مناسب برای پرسشنامه تدوین شد که در آن ضمن معرفی خود و هدف تحقیق این اطمینان را به پاسخگویان می‌داد که هویت و جوابهای آنها محرمانه باقی می‌ماند.

برای پایایی پرسشنامه از روش همسازی درونی گویه‌ها استفاده شده است که با روش آلفای کرونباخ به دست می‌آید.

برای سنجش پایایی گویه‌ها و حذف سؤالات ناهمخوان از آزمون مقدماتی استفاده شد. به این صورت

که ۱۰ نفر از جامعه آماری که مشابه نمونه اصلی بودند مورد مطالعه مقدماتی قرار گرفتند و پرسشنامه در اختیار آنان قرار داده شد تا برخی از گویه‌ها و سؤالات - که همخوانی نداشته یا آلفای کرونباخ را پایین می‌آورند، حذف یا جایگزین و یا اصلاح شوند. آلفای کرونباخ گویه‌ها در نهایت به شرح زیر می‌باشد:

گویه‌ها	آلفای کرونباخ
مشارکت	٪۹۱
سرمایه فرهنگی	٪۸۶
سرمایه اجتماعی	٪۸۳

اعتبار سنجش بر تطابق مفهوم با معرف‌های تجربی سنجش آن بستگی دارد. در اعتبار، موضوع بسیار مهمتر « رابطه ضروری بین مفهوم و معرف » است. (Carmines E and R. Zeller, 1979: 12) برای تعیین اعتبار گویه‌های مربوط به میزان مشارکت، میزان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در این پژوهش از اعتبار صوری استفاده شده که ابزار تحقیق به تایید استادان راهنما و مشاور رسید.

تعریف مفهومی و عملی متغیرهای اصلی به شرح زیر انجام شده است:

«مشارکت اجتماعی عبارت از مشارکت کم و بیش آشکار در حالت اقتصادی، گذران اوقات فراغت، فرهنگ تقبل مسئولیت‌های سیاسی و مدنی خواهد بود. (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۷۵). منظور از میزان مشارکت در سازمانهای غیردولتی تعداد عضویت در انجمن‌های غیردولتی، مدت زمان اختصاص داده شده به آن، کمک‌های مالی، عضویت در کمیته‌های انجمن و نوع فعالیت در آن‌ها می‌باشد. بعد از محاسبه امتیازات افراد، دامنه امتیازات (5: min و 19: max) می‌باشد که به سه قسمت (پایین، متوسط، بالا) تقسیم شده‌اند و کسانی که دارای امتیازات بیشتری بوده‌اند در واقع مشارکت اجتماعی بالاتری داشته‌اند.

سرمایه فرهنگی همانا مجموعه‌ای از ثروت‌های نمادین است که از یک سو به معلومات کسب شده‌ای بر می‌گردد که «به شکل رغبت‌های پایدار ارگانیک، حالت درونی شده به خود می‌گیرند» (در فلان و بهمان زمینه دانش دست داشتن، با فرهنگ بودن، به زبان و نحوه بیان تسلط داشتن، جهان اجتماعی و رمزگان آن را شناختن و خود را در این جهان آشنا دیدن...)، و از سوی دیگر بصورت موفقیت‌های مادی، سرمایه به حالت عینیت یافته، میراث فرهنگی به شکل اموال (تابلوها، کتابها، واژه نامه‌ها، ابزارها، ماشین‌ها...) جلوه می‌کند و سرانجام سرمایه فرهنگی می‌تواند به حالت نهادینه شده در جامعه بصورت عناوین، مدارک تحصیلی، موفقیت در مسابقات موردی و غیره که به استعدادهای فرد عینیت می‌بخشد، باشد. جامعه (یا بیشتر اوقات دولت) که این بازشناسی را اعلام می‌دارد آن را نهادینه می‌کند و اغلب برای آن پایگاه قائل می‌شود و جایگاه تعیین می‌کند (معلم، استاد، قاضی، کارمند دولت) (شویره، فونتن، ۱۳۸۵: ۹۸).

که شامل سه قسمت می‌باشد: ۱- سرمایه فرهنگی در حالت متجسد که شامل: میزان خواندن کتاب‌ها، روزنامه، مجلات، نشریات، استفاده از اینترنت و آشنایی به زبانهای خارجی می‌باشد. ۲- سرمایه فرهنگی در حالت عینیت

یافته: مالکیت مجموعه کالاهای فرهنگی مکتوب و کالاهای صوتی و تصویری و ابزارهای فرهنگی. ۳- حالت نهادینه شده: مجموعه مدارک تحصیلی، شرکت در کلاسهای هنری، آموزشی، مذهبی و سمینارها می باشد که دامنه امتیازات $min:7$ و $max:30$ می باشد. که به سه سه سه قسمت

(۷-۱۵) سرمایه فرهنگی کم ۲۳-۱۵ سرمایه فرهنگی متوسط، ۳۰-۲۳ سرمایه فرهنگی زیاد) تقسم شده است. سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی جمع منابع بالقوه یا واقعی است که حاصل شبکه های بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر عضویت در گروه است. شبکه ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه اجتماعی برخوردار می کند و آنان را مستحق اعتبار می کند. این روابط ممکن است فقط در حالت عملی در مبادلات مادی یا نمادینی که آنان را در حفظ آن روابط کمک می کند، وجود داشته باشد. (Bourdieu, 1986: 249).

متغیر سرمایه اجتماعی شامل: الف- روابط اجتماعی: میزان تماس و ارتباط افراد با دوستان، همسایگان، خویشاوندان سببی و نسبی فرد است. یعنی پاسخگویان چقدر افراد فوق را ملاقات می کنند و با آنها در تماس هستند. ب- اعتماد اجتماعی: میزان اعتماد اجتماعی به سه گروه دوستان، خویشاوندان و همسایگان ج- هنجارهای عمل متقابل: پیش بینی فرد از تمایل خود به حل مشکلات دوستان، همسایگان و خویشاوندان نسبی و سببی، تمایل آنها به یاری رساندن فرد در مشکلات و تمایل فرد به جبران کمک های آنها در آینده می باشد. دامنه امتیازات $min:27$ و $max:123$ می باشد. این دامنه بصورت زیر نشان دهنده میزان سرمایه اجتماعی خواهد بود:

۵۹-۲۷ سرمایه اجتماعی پایین ۹۱-۵۹ سرمایه اجتماعی متوسط ۱۲۳-۹۱ سرمایه اجتماعی بالا.

روش شناسی و تجزیه و تحلیل داده ها

بعد از جمع آوری داده ها امتیاز هر فرد در هر کدام از متغیرهای مستقل و وابسته بدست آمد و برای سنجش ضریب همبستگی از آزمون گاما استفاده شد. همچنین به علت اینکه ابعاد متغیرها و جداول به صورت مربع می باشد از آزمون تائو- بی استفاده شده است که مناسب این سطح از داده ها می باشد. برای آنکه بتوان تاثیر همزمان دو متغیر مستقل را بر روی متغیر وابسته مشارکت اجتماعی سنجید، از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است که مناسب اهداف و داده های فاصله ای می باشد. در واقع از طریق آزمون رگرسیون چند متغیره می توان تعییرات متغیر وابسته را از طریق متغیرهای مستقل پیش بینی کرد. فرضیه های مطرح شده به شرح زیر مورد آزمون قرار گرفتند:

فرضیه اول: "به نظر می رسد بین سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیردولتی رابطه معنادار وجود دارد"

همچنین با توجه به جدول ۱ از میان پاسخگویانی که از سرمایه اجتماعی پایین برخوردار بوده اند، ۸۰ درصد دارای میزان مشارکت پایین و ۲۰ درصد دارای میزان مشارکت متوسط می باشند و هیچکدام دارای

میزان مشارکت بالا نبوده‌اند. از میان پاسخگویان با سرمایه اجتماعی متوسط، ۴۳/۳ درصد میزان مشارکت پایین داشته‌اند، ۵۳/۳ درصد میزان مشارکت متوسط و ۳/۴ درصد میزان مشارکت بالا داشته‌اند. همچنین از میان پاسخگویان دارای سرمایه اجتماعی بالا، ۲۰ درصد از میزان مشارکت پایین، ۲۰ درصد از میزان مشارکت متوسط و ۶۰ درصد از میزان مشارکت بالا برخوردار بوده‌اند. ۸۰ درصد از افرادی که دارای سرمایه اجتماعی پایین هستند میزان مشارکت پایین دارند و ۲۰ درصد از افراد با سرمایه اجتماعی بالا دارای مشارکت پایین هستند، این در حالی است که هیچ کدام از کسانی که دارای سرمایه اجتماعی پایین هستند، دارای مشارکت بالا نبوده‌اند.

جدول ۱- رابطه سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت زنان در سازمان‌های مردم نهاد (NGOs)

سرمایه اجتماعی				میزان مشارکت
بالا	متوسط	پایین		
۱	۱۳	۳۶	فراوانی	
۲۰	۴۳.۳	۸۰	درصد	
۱	۱۶	۹	فراوانی	
۲۰	۵۳.۳	۲۰	درصد	
۳	۱	۰	فراوانی	
۶۰	۳.۴	۰	درصد	
۵	۳۰	۴۵	فراوانی	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	
			ضریب	آزمون
			(sig) معناداری	گاما
				تائو بی

پیرامون رابطه دو متغیر سرمایه اجتماعی با میزان مشارکت، نتایج حاصل از آزمون گاما و تائوکندال بی معنادار شده است. به نحوی که ضرایب حاصل (گاما=۰.۷۲۲ و تائو بی = ۰.۳۵۱) و نیز سطح معناداری متناظر به $\text{sig} = ۰/۰۰۰$ نشان دهنده آن است که به احتمال (۹۹٪) سرمایه اجتماعی بر روی میزان مشارکت به طور معناداری تأثیر دارد، به نحوی که با افزایش سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیردولتی بیشتر می‌شود و بالعکس با پایین آمدن سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت کمتر می‌شود. بنابر این فرضیه H_0 "عدم وجود رابطه" رد و فرضیه H_1 "وجود رابطه" تأیید می‌شود.

فرضیه دوم: "به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی و میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیردولتی رابطه معنادار وجود دارد"

از میان پاسخگویانی که از سرمایه فرهنگی پایین برخوردار بوده‌اند، ۷۸/۹ درصد دارای میزان مشارکت پایین و ۲۱/۱ درصد دارای میزان مشارکت متوسط می‌باشند و هیچکدام دارای میزان مشارکت بالا نبوده‌اند. از میان پاسخگویان دارای سرمایه فرهنگی متوسط، ۴۸/۳ درصد میزان مشارکت پایینی داشته‌اند، ۴۸/۳ درصد از میزان مشارکت متوسط و ۳/۴ درصد از مشارکت بالا برخوردار بوده‌اند. همچنین از میان پاسخگویان با سرمایه فرهنگی بالا، ۶۱/۴ درصد مشارکت پایینی داشته‌اند و ۳۰/۸ درصد مشارکت متوسط و ۲۳/۱ درصد مشارکت بالا داشته‌اند. ۷۸/۹ درصد از افرادی که دارای سرمایه فرهنگی پایین بوده‌اند، میزان مشارکت پایینی داشته‌اند. این در حالی است که تنها ۲۳/۱ درصد از کسانی که دارای سرمایه فرهنگی بالا بوده‌اند، دارای میزان مشارکت اجتماعی بالایی بوده‌اند.

جدول ۲- رابطه سرمایه فرهنگی و میزان مشارکت زنان در سازمانهای مردم نهاد (NGOs)

سرمایه فرهنگی				میزان مشارکت
بالا	متوسط	پایین		
۶	۱۴	۳۰	فراوانی	
۴۶.۱	۴۸.۳	۷۸.۹	درصد	
۴	۱۴	۸	فراوانی	
۳۰.۸	۴۸.۳	۲۱.۱	درصد	
۳	۱	۰	فراوانی	
۲۳.۱	۳.۴	۰	درصد	
۱۳	۲۹	۳۸	فراوانی	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

معناداری (sig)	ضریب	آزمون
.۰۰۲	.۵۳۱	گاما
.۰۰۲	.۲۷۲	تائو بی

پیرامون رابطه دو متغیر سرمایه فرهنگی با میزان مشارکت، نتایج حاصل از آزمون گاما و تائو بی معنادار شده است. به نحوی که ضرایب حاصل (گاما=۰.۵۳۱ و تائو بی = ۰.۲۷۲) و نیز سطح معناداری متناظر به $\text{sig} = ۰/۰۰۲$ نشان دهنده آن است که به احتمال (۹۹٪) سرمایه فرهنگی بر روی میزان مشارکت به طور معناداری تأثیر دارد، به نحوی که با افزایش سرمایه فرهنگی، میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیردولتی بیشتر می‌شود و بالعکس با پایین آمدن سرمایه فرهنگی میزان مشارکت کمتر می‌شود. بنابراین فرضیه H_0 "عدم وجود رابطه" رد و فرضیه H_1 "وجود رابطه" تأیید می‌شود.

تحلیل چند متغیره مشارکت اجتماعی زنان در سازمان‌های مردم نهاد (NGOs) و سایر متغیرها

آزمون رگرسیون چند متغیره مشارکت نشان می‌دهد که متغیر سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی در سطح ۰/۹۹ درصد بر روی مشارکت معنا دار می‌باشد. اما قضاوت در مورد سهم و نقش هریک از دو متغیر: سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی در تبیین متغیر وابسته را باید به مقادیر بتا واگذار کرد، زیرا این مقادیر استاندارد شده و امکان مقایسه و تعیین سهم نسبی هر یک از متغیرها را فراهم می‌سازد. بر اساس ضریب بتای (Beta) بدست آمده برای سرمایه فرهنگی به ازاء یک واحد تغییر در انحراف معیار سرمایه فرهنگی (۰/۵۸) در انحراف معیار متغیر وابسته مشارکت تغییر ایجاد می‌شود، در حالی که به ازاء یک واحد تغییر در انحراف معیار سرمایه اجتماعی (۰/۳۶) در انحراف معیار متغیر وابسته مشارکت تغییر ایجاد می‌شود.

همچنین مقدار R2 نشان می‌دهد که ۴۱ درصد تغییرات متغیر وابسته مشارکت، ناشی از دو متغیر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی می‌باشد و ۵۹ درصد تغییرات متغیر وابسته مشارکت، ناشی از عواملی است که برای ما ناشناخته است.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون چند متغیره شاخص مشارکت و سایر متغیرها

نام متغیر مستقل	مقدار B	مقدار ضریب Beta	سطح معناداری (sig)	مقدار R	R2
سرمایه فرهنگی	.۵۰۱	.۵۸۸	.۰۰۰	.۶۴۱	.۴۱۰
سرمایه اجتماعی	.۳۲۶	.۳۶۱	.۰۰۰		

بحث و نتیجه گیری

مشارکت در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این جوامع گسترش فرهنگ مشارکت سبب حضور بیشتر مردم در عرصه‌های مشارکت و استفاده بیشتر از نیروهای بالقوه آنان می‌شود. در این بین توجه به مشارکت زنان، آنان را از انزوا خارج و وارد محیط‌های فعالیت خواهد نمود. با توجه به اهمیت حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی بر آن شدیم تا مشارکت زنان در سازمانهای غیر دولتی را بررسی نماییم. سازمانهای غیردولتی به عنوان یکی از عرصه‌های مشارکت جدید در کشورهای در حال توسعه، رو به رشد و گسترش می‌باشند. این سازمانها سعی دارند تا با جلب مشارکت مردمی حضور مؤثری در اجتماع داشته و بتوانند تأثیر خود در روند رشد و توسعه را به اثبات برسانند. با توجه به این مسئله سازمانهای غیردولتی در این پژوهش به عنوان عرصه مشارکت زنان در نظر گرفته شده‌اند.

از سوی دیگر با توجه به اینکه بررسی‌های اولیه نشان داد که معمولاً غالب افراد پس از طی دوران تحصیل دبیرستان و با ورود به دانشگاه توجه بیشتری به این سازمانها نشان می‌دهند، فاصله سنی ۱۹-۳۰ سال برای این تحقیق در نظر گرفته شد. علاوه بر این، این فاصله از این جهت مدنظر قرار گرفته است که مطالعه مقدماتی نشان

داد که غالب داوطلبان عضویت در سازمانهای غیردولتی در سنین جوانی قرار دارند و به این ترتیب متغیر سن مورد کنترل قرار گرفت.

نتایج نشان می‌دهد که هنوز مقوله مشارکت به درستی در بین زنان جامعه جایگاه خود را پیدا نکرده و فواید آن به درستی از سوی زنان مورد توجه قرار نگرفته است. از سوی دیگر حضور کمتر زنان در عرصه‌های اجتماعی می‌تواند از دلایل دیگرپایین بودن میزان مشارکت آنان باشد. چرا که هنوز زنان از فرصتهای برابری نسبت به مردان برای حضور در اجتماع برخوردار نیستند.

نتایج نشان داد که سرمایه اجتماعی بر میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیردولتی تاثیر دارد که این امر تایید کننده نتایج تحقیقات بکر (۲۰۰۳) و صمدیان (۱۳۸۶) و یزدان پناه (۱۳۸۲) و نظریه کلمن می‌باشد.

همانطور که گفته شد، طبق نظریه کلمن سرمایه اجتماعی متشکل از روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی و هنجار عمل متقابل می‌باشد. زمانی که افراد از حوزه فردی خود خارج شده و وارد اجتماع بزرگتری می‌شوند، روابط بیشتری را با سایر افراد برقرار می‌سازند؛ این روابط زمانی قوت بیشتری خواهند گرفت که بین ایجادکنندگان آن اعتماد وجود داشته باشد. این اعتماد سبب می‌شود که افراد رابطه نزدیکتری با یکدیگر برقرار سازند، از سوی دیگر ایجاد روابط و برقراری اعتماد به هنجارهایی بستگی دارد که میان افراد بوجود می‌آید. این هنجارها سبب می‌شود تا افراد بتوانند به پیش بینی رفتار متقابل دست بزنند. افراد برای برقراری روابط بیشتر با دیگران باید در جمع حاضر شده و با دیگران کنش متقابل داشته باشند. بنابراین این امر نیازمند مشارکت آنان در عرصه‌های اجتماع می‌باشد. پس افزایش سرمایه اجتماعی زمینه ساز مشارکت بیشتر افراد از جمله زنان خواهد بود.

در فرضیه دوم تحقیق مشاهده شد که سرمایه فرهنگی بر میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیردولتی تاثیر دارد به طوری که با بالا رفتن میزان سرمایه فرهنگی زنان، میزان مشارکت آنها نیز افزایش می‌یافت. این امر نتایج تحقیقات تولایی (۱۳۸۰) و بکر (۲۰۰۳) را تایید می‌کند.

این نتیجه را می‌شود با نظریه بورديو تبیین کرد، به عقیده بورديو سرمایه فرهنگی از طریق انباشت ارزش‌ها و نموده‌های فرهنگی، صلاحیت‌های تحصیلی و تمایلات و عادات دیرینی که در فرایند جامعه پذیری فرد وجود دارد، بر مشارکت تأثیرگذار است. افزایش سرمایه فرهنگی بر ذائقه‌های فرهنگی افراد تأثیر گذاشته و سبب فعال شدن شبکه‌های اجتماعی می‌شود که تقویت عضویت‌های فرد را در پی خواهد داشت. هرچه در فرایند جامعه پذیری ارزش‌های مشارکتی در فرد تقویت شود، مشارکت او نیز در جامعه تقویت خواهد شد.

اگر خانواده تلاش کند تا امکاناتی را فراهم نماید که فرد در موقعیت بهتری قرار گیرد تا از پیرامون خود شناخت بیشتری پیدا کرده و از فرصت‌های موجود در جامعه آگاه شود، این شناخت و آگاهی به فرد کمک می‌کند تا حضور بیشتری در اجتماع داشته و به این ترتیب در موقعیت‌های مختلف از جمله سازمانهای غیردولتی فعالیت بیشتری داشته باشد. بالا رفتن پایگاه اجتماعی نیز به افزایش میزان مشارکت منجر خواهد شد. افزایش پایگاه اجتماعی با فراهم آوردن امکانات مالی بیشتر برای فرد امکان بیشتری را برای فعالیتهای داوطلبانه (که در آن

دستمزدی دریافت نمی‌شود) بوجود می‌آورد. به این ترتیب هرچه سرمایه فرهنگی افراد بیشتر باشد، میزان مشارکت آنها نیز بیشتر خواهد بود.

همچنین نتایج حاصل از تحلیل چند متغیره مشارکت اجتماعی نشان دهنده آن است که سرمایه فرهنگی بیشترین تاثیر را بر مشارکت زنان دارد، یعنی زنانی که سرمایه فرهنگی بالاتری دارند مشارکت اجتماعی بالاتری هم دارند. پس با توجه به گسترش آموزش عالی در کشور و بالا رفتن تحصیلات زنان بخصوص در چند سال اخیر - به طوری که ۶۵ درصد پذیرفته شدگان دانشگاه در مقطع کارشناسی در سال تحصیلی جاری را زنان تشکیل می‌دهند (سایت دانشجو ۱۳۸۸/۸) - زنان خواهان مشارکت بیشتری در جامعه می‌باشند و این می‌تواند فرصت بسیار خوبی برای حاکمان باشد تا بخشی از وظایف خود را به این گروهها محول نمایند و خود به برنامه‌ریزی کلان در جامعه بپردازند، و از این طریق از فرصتهای بدست آمده در جهت پیشرفت هر چه بیشتر جامعه سود برند. بدین ترتیب می‌توان به فعالیت زنان در جامعه کمک کرد تا شهروندانی وظیفه شناس و مسئول برای جامعه تربیت کنند و روند روبه پیشرفت کشور را تسریع بخشند و از طرف دیگر به نشاط بیشتر زنان نیز کمک خواهد شد. همچنین با گسترش فضای سایبر در جامعه که بیشتر استفاده کنندگان آن افرادی هستند که دارای تحصیلات بالا می‌باشند، می‌توان به گسترش فرهنگ عمومی جامعه کمک کرد و از این طریق شهروندانی آگاه، وظیفه شناس و فعال در جامعه تربیت کرد.

مشارکت بیشتر زنان در جامعه موجب بالندگی و تسهیل توسعه کشور می‌شود، به تقویت هویت ملی زنان و هبستگی ملی زنان کمک می‌کند و از یک نوع از خود بیگانگی و جدا دانستن زنان از جامعه جلو گیری می‌کند و فرد خود را جزیی از جامعه دانسته و در جهت توسعه جامعه تلاش می‌کند در نتیجه برای بهبود شاخص‌های توسعه ای تلاش بیشتری می‌کند و منابع ملی را در جهت این پیشرفت بسیج می‌کند.

از طرف دیگر عدم توجه دولت و مسئولین جامعه به چنین پتانسیل‌های می‌تواند روند روبه رشد جامعه را کند و یا حتی متوقف نماید و منجر به اصطکاک‌های بیشتری در جامعه شود، در این حالت نه تنها از چنین پتانسیل‌های استفاده نمی‌شود، بلکه می‌تواند به عامل ضد توسعه تبدیل شود و توان و انرژی مسئولین به جای آنکه صرف توسعه بیشتر کشور شود صرف برطرف کردن نارسایی‌های ناشی از این موارد خواهد شد.

منابع

- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- بزرگ نیا، ارشیر. (۱۳۸۹)، *نقش سرمایه اجتماعی در توسعه*، سایت افتاب.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.

- بیکر، ترزال. (۱۳۸۸)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۴)، مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید، نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۲۶.
- تولایی، نسرین. (۱۳۸۰)، بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان.
- خدامرادی، حسین. (۱۳۸۲)، عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان تکنوکرات، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- خواجه نوری، بیژن. (۱۳۸۵)، بررسی رابطه مولفه‌های جهانی شده و مشارکت اجتماعی زنان، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه شیراز.
- خوش‌فر، غلامرضا. (۱۳۸۷)، تاثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی، پایان نامه دکتری جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- دواس، دی، ای. (۱۳۸۵)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
- زیتلین، ایرونی‌کام و دیگران. (۱۳۷۳)، آینده بنیانگذاران جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: نشر قوس.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰)، دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران: نشر کیهان.
- سایت دانشجو: daneshjoo.ir
- سرایی، حسن. (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، تهران: نشر سمت، چاپ چهارم.
- سیسیانتین، مارتی. (۱۳۸۴)، تمایزها و اشتراکات بوردیو و پنتاج، روزنامه همشهری، ۸ خرداد.
- شادی‌طلب، ژاله. (۱۳۸۲)، مشارکت اجتماعی زنان، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۷، پاییز.
- شجاعی، زهرا. (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات کارگاه آموزش توسعه مشارکت زنان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- صمدیان، فاطمه. (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه کرمان.
- غفاری، غلامرضا؛ نیازی، محسن. (۱۳۸۵)، جامعه شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک.
- قانع‌راد، محمدامین. (۱۳۸۴)، شبکه، روابط و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره شش، شماره ۶.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، عصراطلاعات اقتصاد جامعه و فرهنگ، قدرت - هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات طرح نو، جلد دوم.
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.

- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰)، مفهوم سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، **نامه علوم اجتماعی**، جلد دوم، شماره ۲، دانشگاه تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۵)، بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، **نامه پژوهش**، تهران: سال اول، شماره یک.
- شویره، کریستی؛ فونتین، اولیویه. (۱۳۸۵)، **واژگان بوردیو**، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشرنی.
- یزدان پناه، لیلا. (۱۳۸۲)، بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

- Axelrod, Morris. (1950). urban structure and participation. *American Sociological Review*. Vol 21. Issue 1. pp 13-18
- Bekker, Rene. (2003). *participation in voluntary association resources personality or both*. www.fss.un.nl/soc/homes/bekker 2003
- Bourdieu, Pierre. (1986). *The forms of capital*. Translated by Richard Nice. Internet 2004
- Bouse, J. and B. Wellman. (2005). *personal Relationships*: on and off the internet university press
- Carmines E. and R. Zeller. (1979). *Reliability and Validity Assessment*. sage. Beverly Hills. Calif
- Inlee, Jae. (2000). *Advancing women's image analysis of women's current participation and ... to actively is social activist*. 2000
- Kelly, Carolin and Sara Brenlinger. (1996). *The social psychology of collective*. London; Taylor and Francis
- Page, Michel. (1997). *Reaction to paper by Jofrideres contribution* to the discussion on proposed future strategic research on the civic participation of immigrants and new citizen department of psychology university de montreal
- Putnam, R.D. (2005). Bowling alone: *Americas declining social capital*, journal of Democracy, P65
- Putnam, R.D. (2000). Bowling alone: The collapse and revival of American community New York, P:5
- Price Bob. (2002). social capital and factors affecting civic engagement as reported by leaders of voluntary associations. *The social science journal*. vol39. Issue 1
- Rahnama, Majid. (1999). *Participation. In*; The development dictionary. Edited by Wolfcany Sachs. London. Zebbooks Ltd
- Vicheka, ley. (2005). *Combadian women and barriers to social participation*. January